

---

## مطالعه چالش‌های فرزندآوری در شهر تهران با تأکید بر روش ترکیبی

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۱۵

سولماز چمنی

مدرس دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز - s.chamani1985@yahoo.com

محمود مشفق

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی - M\_moshfegh@yahoo.com

عالیه شکر بیگی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز - Ashekarbeugister@gmail.com

### چکیده

موضوع پژوهش حاضر، مطالعه جامعه‌شناختی فرزندآوری است. پرسش اصلی این است که تعیین‌کننده‌های اجتماعی باروری کدام است؟ هدف، شناسایی عواملی است که به کم‌فرزندآوری در جامعه ایرانی می‌انجامد؟ برای تبیین موضوع پژوهش، از نظریه‌های جامعه‌شناختی (گیدنز، بوردیو) همچنین تئوری‌های جمعیتی باروری (کالدول، رویکرد اشاعه، گذار جمعیتی دوم (لستهاق، وندکا)، مک نیکل، نظریه برابری جنسیتی) و نظریه‌های استقلال زنان (میسون، رُی و نیرنجان، کیشور و ...) استفاده شد. روش تحقیق، روش ترکیبی است که دربردارنده روش‌های کیفی - کمی است. جمعیت آماری این پژوهش، همه زنان متأهل در شهر تهران است. در بخش کیفی با بیست تن از زنان به صورت هدفمند مصاحبه نیمه عمیق انجام شد. در این بخش، به این پرسش‌ها پاسخ داده شد که دیدگاه زنان درباره کنش باروری چگونه است و چه درک و تفسیری از باروری دارند. مصاحبه‌های کیفی بر اساس معانی مشترک ظاهری در قالب نظریه‌ها و طبقه‌ها کدبندی شده و به درون‌مایه اصلی «فرزندآوری به مثابه کنش بازاندیشانه» رسیده است. نتایج کیفی نشان داد که تصمیم افراد برای داشتن فرزند، راهکار خاصی برای ایجاد تعادل میان تمایلات فردی و ساختاری است. در بخش پیمایش، پرسش اصلی این بود که چه عوامل گوناگونی

موجب تصمیم افراد به داشتن فرزند می‌شود؟ داده‌های مورد نیاز از چهارصد زن همسر دار گردآوری شد. تحلیل چندمتغیره نشان داد که متغیرهای «تعداد خواهر و برادر پاسخگو، سن ازدواج، محل تولد، اختلاف سنی همسران، درآمد خانواده، تحصیلات زن، مشارکت زنان در تصمیم‌گیری در امور خانواده، استقلال روانی (رضایت از زندگی)، نگرش مثبت و منفی به فرزند، ترجیح جنسی، نگرش به سقط جنین، مدیریت بدن، دینداری و تقدیرگرایی» از عوامل مهم تأثیرگذار بر باروری (رفتار، ایدئال و تمایلات فرزندآوری) زنان قلمداد می‌شود. بر اساس نتایج به دست آمده از روش کیفی و کمی می‌توان گفت باروری، یک واقعیت اجتماعی است و در بطن فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد صورت می‌گیرد و یک امر صرفاً زیستی یا اقتصادی نیست.

### واژگان کلیدی

فرزندآوری، فرهنگ کم‌فرزندآوری، برابری جنسیتی، نگرش مثبت و منفی به فرزند.

### ۱. طرح مسئله

در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچ‌یک به اندازه‌ی اتفاقی نیست که در زندگی شخصی - در روابط جنسی، زندگی عاطفی، ازدواج و خانواده - در حال روی‌دادن است (Giddens 1999, 1). این رخدادها که گیدنز آن را «انقلاب» می‌نامد، تا حدی است که برخی پژوهشگران در کشورمان بر گونه‌ی جدیدی از خانواده با عناوینی همچون «خانواده جهانی شده» و «خانواده پسامدرن» تأکید می‌کنند. یکی از دلایل تغییرات ارزشی در جوامع به نظر اینگلهارت (۱۹۷۱م) این است که «ارجحیت‌های ارزشی، میل به دگرگونی از ارزش‌های مادی گرایانه معطوف به امنیت جسمی و اقتصادی به سوی تأکید بیشتر بر آزادی، خودبیانگری و کیفیت زندگی یا ارزش‌های فرامادی گرایانه دارد» (محمودی و احراری ۱۳۹۲، ۱۱۵). اینگلهارت معتقد است ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی رایج در میان نسل‌های پیشین، از سوی نسل جوان به‌طور کامل دنبال نمی‌شود؛ بلکه نسل جدید با نشستن به جای افراد نسل پیش، ارزش‌های متفاوت خود را نیز جایگزین می‌کنند و جهان‌بینی متداول در جوامع را - همگام با جایگزینی خود - تغییر می‌دهند. بنابراین می‌توان

گفت نگرش‌های افراد جوامع با توجه به شرایط موجود، به تدریج شکل می‌گیرد و با توجه به تغییر آنها نیز تغییر می‌کند (همان). بنابراین ایران نیز در دهه‌های پیش به‌ویژه در دو دهه گذشته، با رشد روزافزونی تحت تأثیر فرایندهای جهانی شدن و تحولات پرشتاب فناوری‌های نوین آن روبه‌رو شده است. در جریان این تأثیرگذاری‌ها، دگرگونی‌هایی در سبک‌های زندگی مردم و ابعاد دیگر آنان، از جمله کاهش سطح زادوولد و باروری در کشور پدید آمده است (کلانتری ۱۳۸۳، ۱۴۱).

یکی از مهم‌ترین تحولات اقتصادی و اجتماعی چند دهه گذشته که پیامدهای مهمی برای باروری داشته، توسعه آموزش همگانی به‌ویژه برای زنان بوده است. توسعه آموزش از یک‌سو می‌تواند شرایط ساختاری زندگی خانوادگی و روابط میان اعضای خانواده را دگرگون کند؛ به طوری که با سوق دادن افراد در جهت تحرک اجتماعی صعودی و ثروت‌اندوزی می‌تواند انگیزه داشتن خانواده‌های بزرگ و فرزندان بیشتر را کاهش دهد (Weinberger 1987, 665). آموزش همچنین می‌تواند هزینه‌های فرصتی و مالی پرورش فرزندان را افزایش و درعین حال فواید اقتصادی آن را کاهش دهد. نتیجه مستقیم این امر، تغییر جریان ثروت بین نسلی و کاهش تقاضا برای فرزندان خواهد بود (Caldwell 1982, 94). از سوی دیگر آموزش، مهم‌ترین کانال تغییر نگرشی قلمداد می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌تواند با قرار دادن افراد در جریان اندیشه‌ها و اطلاعات جدید، به تغییرات نگرشی و ارزشی بینجامد و نیز به‌طور مستقیم ارزش‌ها، نگرش‌ها و عقاید را به سوی داشتن خانواده‌های کوچک‌تر سوق دهد و دانش‌آموختگان را در معرض مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و باورها در رابطه با برتری‌های خانواده‌ی مدرن غربی بر گونه‌های دیگر خانواده قرار دهد. تحصیلات، ارتباط نزدیکی با اشتغال دارد و سبب می‌شود زنان در شغل‌های پردرآمد مشارکت داشته باشند، همچنین زنان شاغل نیز وقت و انرژی خود را برای حرفه خود صرف می‌کنند و منافع، سود هزینه اشتغال و فرزندآوری را در نظر می‌گیرند و سپس به فرزندآوری اقدام می‌کنند. پس زنان شاغل به‌ویژه آنان که استقلال مالی دارند، با افزایش آگاهی‌شان از جهان خارج، کنترل بیشتری نیز بر تصمیمات خانواده و در نتیجه تصمیمات باروری خود خواهند داشت؛ اما امروزه یک سری فرصت غیرشغلی مشترک برای زنان شاغل و غیرشاغل وجود دارد و «زنان بسیار بیشتر از گذشته فرصت حضور در مکان‌های دیگر همچون باشگاه‌های ورزشی و کلاس‌های آموزش‌های مهارتی را دارند. از این لحاظ برای زنان شاغل و خانه‌دار و تحصیل کرده و تحصیل نکرده شرایط به نسبت برابری در بیرون حاکم است» (رضایی

۱۳۹۱، ۱۹۹) و حضور روزافزون زنان در عرصه‌های اجتماعی، ویژه طبقه متوسط (شاغل و تحصیل کرده) نیست؛ بلکه همه طبقات و گروه‌های اجتماعی را در بر گرفته است. میل به تحرک اجتماعی، افزایش حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی از جمله رسمی (تحصیلات و اشتغال) و غیررسمی (کلاس‌های ورزشی، مهارت‌های فنی و...) افزون بر بالا بردن سن ازدواج، میل به فرزندآوری را نیز در میان زنان ایرانی کاهش داده است و ترازوی ارزش منفی فرزندان (هزینه‌های عاطفی، اقتصادی، خانوادگی، جسمانی و فرصت‌های ازدست‌رفته) بر ارزش‌های مثبت (منافع عاطفی، اقتصادی، کسب هویت و دستیابی به کمال) سنگینی می‌کند. «بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۳ میلادی، در صدی از زنان که مادر بودن و بزرگ کردن بچه را در زمره دو یا سه لذت برای خود به شمار آورده‌اند، از ۵۳ درصد به ۲۶ درصد کاهش یافته که احتمالاً این درصد تا به امروز کاهش یافته است» (سرایی ۱۳۸۵، ۴۵). وضعیت یادشده تا حد زیادی در دگرگونی‌های ژرف اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ریشه دارد که از تغییرات دیگر «سبک زندگی پس از انقلاب الکترونیکی است که به موازات انقلاب الکترونیکی، زندگی در دنیای مجازی و قرار گرفتن نامقید در تماس با محافل متنوع و متعددی که از هزاران هزار ارزش، نگرش، عقیده و سبک زندگی و نوع شخصیت برخوردارند از یک سو و تضعیف شدید نظارت جامعه تجربی از سوی دیگر، نه تنها تغییرات شدید را در هویت فردی ایجاد می‌کند؛ بلکه نقش‌های تعریف‌شده اعضای خانواده نیز دچار آشفتگی می‌شود» (سرایی ۱۳۸۵، ۴۳). رسانه به عنوان ابزار انقلاب الکترونیکی، با نفوذ اجتماعی و یادگیری اجتماعی بر رفتار و آرمان و ایدئال باروری اثر می‌گذارد. پیام رسانه جمعی بر رفتار فرد - به‌طور مستقیم - از طریق نمایندگی هنجارهای جدید، همچنین - به‌طور غیرمستقیم - از طریق تشویق، بر تعاملات اجتماعی جدید تأثیر می‌گذارد (Rossier & Bernardi 2016, 4).

به طور کلی ایران در چند سال گذشته تغییرات گوناگون ارزشی و نگرشی در زمینه مسائل باروری، ازدواج و خانواده را تجربه کرده است. نسل جدید، فرزند را محل آسایش، گران‌قیمت و پرهزینه می‌داند و با توجه به اینکه والدین دیگر خواسته‌های خود را از لحاظ عواطف در فرزندان نمی‌یابند، تمایلی برای فرزندآوری بیشتر ندارند. همچنین گرایش به داشتن فرزند کمتر، نشانه آن است که زنان به کشف‌های جدیدی دست یافته‌اند. آنان هویت زنانه خود را در جاهای دیگری جز خانه و مادر شدن جستجو می‌کنند و تغییر نگرشی در زنان نسبت به خانواده و نقش‌های مادری و حتی کار خانگی پدید آمده است

(حسینی ۱۳۹۰، ۳۶). روی هم رفته می‌توان گفت کاهش باروری به‌طور عمده، بازتابی از نظم اخلاقی در حال تغییر جامعه است. امروزه شمار زیادی از افراد، تصمیم‌های باروری خود را بر حسب باورها و دیدگاه‌های خود می‌گیرند؛ یعنی تغییر در رفتار باروری، ارتباط نزدیکی با تغییر در نظام‌های ارزشی افراد دارد و زندگی مدرن و جدید امروزی، افزایش نیازهای مادی و اجتماعی افراد را پدید آورده که تمایل به فردگرایی و بهبود سطح زندگی و داشتن رفاه بیشتر، با داشتن فرزند زیاد سازگاری ندارد. کاهش رشد جمعیت به گونه‌ای شتابان بوده که سیاست‌گذاران کشور را درباره آینده جمعیت کشور نگران کرده و آنان را به چاره‌جویی واداشته است؛ از این رو از سال ۱۳۹۱ مقررات و قوانین مربوط به کاهش جمعیت، لغو و مقررات تشویق برای افزایش جمعیت، جایگزین آن شده است. کاهش رشد جمعیت دقیقاً به کاهش زادوولد مربوط است و این کاهش در حالی رخ داده که حتی شمار ازدواج‌ها نیز فراوان است. سگالن معتقد است: «بحران باروری در روزگار ما نشان‌دهنده ابهامات و معضلات موجود در ماهیت سیاست‌هایی است که هدف از آنها اعمال نظارت بر خانواده بوده است. این بحران، طبیعت بغرنج روابط بین خانواده و جامعه، بین قدرت خانوادگی و قدرت اجتماعی یا دولتی را مکشوف می‌سازد» (سگالن ۱۳۸۰، ۳۲۴).

در چند دهه اخیر کاهش پیوسته زادوولد و انتقال از باروری طبیعی به باروری کنترل‌شده، در بیشتر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران رخ داده و در بعضی از کشورها حتی به سطح زیر سطح جانشینی رسیده است؛ بنابراین نگرانی‌های شدیدی در خصوص افزایش جمعیت و پیامدهای منفی آن کاهش یافته؛ اما دغدغه اساسی که در دوره دوم گذار جمعیتی به جای افزایش جمعیت، اهمیت دوچندان یافته، ترکیب سنی است و پیامدهای آن برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان نمایان است (سرای ۱۳۸۷، ۱۱۸).

با توجه به تغییرات و نگرانی‌ها درباره آینده باروری در طول سه دهه گذشته و به علت باروری زیر سطح جانشینی در ایران و بحث‌های گوناگون در مورد سیاست‌گذاری مشوق باروری، شناخت مشکلات و موانع فرزندآوری، یکی دیگر از ضرورت‌هایی است که این موضوع را برای مطالعه ضروری می‌داند. بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه در حوزه جمعیت‌شناختی است؛ ولی این تحقیق قصد دارد با رویکرد جامعه‌شناختی - جمعیت‌شناختی به بررسی باروری بپردازد. گفتنی است مطالعه این موضوع در تهران بایسته

به نظر می‌رسد؛ زیرا تهران به عنوان یکی از کلان‌شهرهای ایران، به لحاظ تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، نقطه‌ی ثقل ملی است و تغییرات پدیدآمده در تهران، پس از مدت کوتاهی در استان‌های دیگر نیز فراگیر می‌شود و فرهنگ کنترل جمعیت و زیرسطح جایگزین جمعیت به فرهنگ ملی تبدیل می‌شود؛ بنابراین می‌توان با شناخت وضعیت باروری در تهران، به راهکارها و پیشنهادهای مناسب در سطح ملی رسید. همچنین سوابق تحقیقاتی پژوهشگر در این شهر، آشنایی نسبی با شرایط اجتماعی و فرهنگی آن و از همه مهم‌تر، تناسب موضوعی مسئله با آمارهای باروری در تهران، ضرورت مسئله را ایجاب می‌کند. پس با توجه به تغییرات جمعیتی دهه‌های اخیر و ضرورت درپیش گرفتن سیاستی روشن و شفاف در زمینه باروری و آهنگ رشد جمعیت در آینده، آگاهی و شناخت از رفتار، ایدئال‌ها و تمایل به باروری زنان و عوامل تعیین‌کننده آن مهم است. پرسش اساسی این پژوهش، دانستن تعیین‌کننده‌های باروری به عنوان یک کنش است و اینکه سهم هر یک از تعیین‌کننده‌ها در باروری به چه میزان است و می‌خواهیم بدانیم نقش سطوح کلان (ساختار) و خرد (عاملیت) در باروری چگونه است. پرسش دیگری که به ذهن می‌رسد، این است که چه عواملی زمینه‌ساز کاهش فرزندآوری در تهران شده است و بی‌گمان هرگونه جلوگیری خانواده‌ها و زنان از فرزندآوری، نیازمند بررسی است و دلیل اصلی که محقق را واداشته به بررسی موضوع پیردازد، کاهش فرزندآوری و کم‌رنگ شدن تمایل خانواده‌ها برای داشتن فرزند است و اینکه در حال حاضر فرزندآوری، به اصلی‌ترین مسئله اجتماعی ایران از سوی سیاست‌گذاران مبدل شده و بسیاری از نخبگان سیاسی و اجتماعی، بسیار درباره این موضوع بحث می‌کنند.

### مبانی نظری

در میان ساختار اجتماعی هر جامعه‌ای درباره هرگونه تحول، تغییر و نوگرایی به یک دیدگاه دیالکتیکی بر می‌خوریم. پدیده‌های اجتماعی، ترکیبی از ذهنیت، معنا و غایت هستند و هیچ‌گاه به نهایت و پایان نمی‌رسند؛ بلکه پدیده‌های ناتمامی هستند که همواره در حال تغییر و شدن هستند؛ به‌ویژه اینکه پدیده‌های اجتماعی بر هم تأثیر می‌گذارند، یکدیگر را مشروط و محدود می‌کنند و همواره در حال ترکیب و تغییرند. درک تغییرات و تنوعات در خانواده نیز از این امر مستثنی نیست. در این مقاله برای تبیین فرزندآوری از نظریه‌های جامعه‌شناختی، جمعیت‌شناختی و همچنین نظریه‌های حوزه استقلال زنان بهره می‌بریم.

## نظریه‌های جامعه‌شناختی

**آنتونی گیدنز:** آنتونی گیدنز در بررسی تحولات سه سده اخیر پس از صنعتی شدن، به توصیف و تبیین تحولات و دنیای مدرن و مدرنیته می‌پردازد. از نگاه او «مدرنیته و دگرگونی‌های جهانی، فقط مربوط به تغییرات بزرگ در نهادهای بزرگ نیست؛ بلکه این تغییرات، عواطف و زندگی خصوصی افراد را نیز در بر می‌گیرد و در دنیای متجدد، به طرز عمیقی در قلب هویت و احساسات شخصی نیز نفوذ می‌کند» (گیدنز ۱۳۹۲، ۳۰). از نگاه گیدنز، پایان سنت به این مفهوم نیست که سنت ناپدید می‌شود؛ بلکه مفهوم این ادعا، آن است که ما زندگی می‌کنیم؛ ولی زندگی ما کمتر و کمتر با قضا و قدر همراه است (گیدنز ۱۳۹۱، ۷۸) و «تصمیمات به شیوه بازاندیشانه‌تری گرفته می‌شود و به عنوان مثال می‌گوید: در قدیم نقش افراد از پیش تعیین شده است؛ درحالی‌که امروزه باید هر فرد از خود بپرسد که معنای زن و مرد بودن چیست، آیا من باید ازدواج کنم، آیا باید بچه داشته باشم، چگونه باید زندگی کنم» (همان، ۷۹).

از نگاه گیدنز، در دوران مدرن «دگرذیسی در صمیمت» پدید آمده است. گیدنز معتقد است «رابطه‌ها دستخوش تغییر می‌شوند و انتقالی از عشق شهوانی به عشق رمانتیک و سپس عشق توأمان یا عشق ناب صورت می‌گیرد. زمانی که مردم پیشامدرن به عشق فکر می‌کردند، مرجع آنها عشق نبود؛ بلکه شور و اشتیاق و شهوت بود و این عشق، جاذبه جنسی همه‌جانبه‌ای برای همدیگر داشت (Giddens 1992, 38). در سال‌های پایانی سده‌های هجدهم و نوزدهم، عشق شهوانی ناپدید می‌شود و مفهوم جدیدی به نام عشق رمانتیک پدید می‌آید که با سرنوشت کیهانی مرتبط است. در نیمه سده بیستم، عشق رمانتیک نیز کنار گذاشته می‌شود و صمیمیت در قالب عشق توأمان یا ناب ظاهر می‌شود (Ibid, 4). در رابطه ناب، شمار کودکانی که باید تحت مراقبت قرار گیرند، معمولاً کمتر از چیزی است که زمانی رایج بود و تقسیم کار میان زن و مرد - چه در داخل خانه و چه خارج از آن - همانند زمان‌های گذشته کاملاً واضح و معین نیست. محیط اجتماعی خاصی که روابط زناشویی در آن شکل می‌گیرد و استحکام می‌یابد، آشوب‌زا و بی‌ثبات شده است (Ibid, 248). گیدنز ضمن تحلیل رفتار فرزندآوری در قالب مفهوم رابطه ناب، تأکید می‌کند که رابطه ناب از سوی خود همسران سازماندهی شده و از سوی پدیده‌های خارجی همچون خانواده‌های گسترده، جامعه، مذهب یا نقش‌های سنتی و آداب و رسوم و هنجارها تعیین

نمی‌شود؛ در مقابل رابطه ناب به صورت داوطلبانه و به صورت خودمانی و خصوصی از سوی خود همسران سازمان می‌یابد؛ البته این رابطه خودمانی نیست؛ بلکه بازتابی میان همسران است؛ این بدان معنا نیست که رابطه ناب از سوی همسران برای مدت طولانی می‌تواند تضمین داشته باشد (Giddens, 1992, 88 - 89). به‌طور خاص جدایی روابط جنسی از فرزندآوری، سبب جدایی موازات ازدواج و فرزندآوری شده است و شمار فزاینده همسران بدون فرزند و تنها، نشان می‌دهد ازدواج در درجه اول به دلیل فرزندآوری صورت نمی‌گیرد (Giddens 1992, 49 - 65).

**بورديو:** بورديو به دنبال پاسخ به برخی پرسش‌های اساسی و عمومی از این دست که عمل انسان چگونه اداره و کنترل می‌شود، کنش انسان‌ها چگونه و بر چه اساسی شکل می‌گیرد، آیا رفتارهای اجتماعی انسان‌ها بر اساس آگاهی و انتخاب است یا تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی، می‌خواهد به بافت نظم عمل انسان - بدون آنکه آن را محصول جبر و جهان خارجی بداند - پردازد و در پی ایجاد تئوری عمل است. تحلیل بورديو درباره اشکال گوناگون سرمایه و روند پویای تغییر شکل آنها در عرصه‌های گوناگون، یکی از بدیع‌ترین و مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه اوست. این سرمایه است که به یک فرد اجازه می‌دهد سرنوشت خود و دیگران را تحت نظارت بگیرد (ر.ک: بورديو ۱۳۹۰، ۶۸ - ۷۸). بورديو خانواده را مهم‌ترین انباشت و انتقال سرمایه اجتماعی می‌داند. تحلیل بورديو درباره اشکال گوناگون سرمایه و روند پویای تغییر شکل آنها در عرصه‌های گوناگون، یکی از بدیع‌ترین و مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه اوست. جایگاه‌های عوامل گوناگون درون یک زمینه را مقدار و اهمیت نسبی سرمایه‌ای که این عوامل دارند، تعیین می‌کند. این سرمایه است که به یک فرد اجازه می‌دهد سرنوشت خود و دیگران را تحت نظارت بگیرد. در تحلیل نخست، انگاره سرمایه از رویکرد اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. بازشناسی ویژگی‌های سرمایه، این تشابه را به خوبی نشان می‌دهد: سرمایه از طریق عملیات سرمایه‌گذاری انباشته می‌شود، به شکل میراث انتقال می‌یابد و فرصت‌هایی که دارنده سرمایه با انجام سودمندترین جابه‌جایی‌ها فراهم می‌کند.

### تئوری‌های جمعیت‌شناختی

**کالدول:** کالدول معتقد است مدرنیته شدن زندگی اجتماعی و فرهنگی، یا به عبارت دیگر اتخاذ ذهنیات غربی، به معکوس شدن جریان ثروت بین نسل‌ها می‌انجامد که طی آن



والدین، کمک‌دهنده صرف به فرزندان می‌شوند و این تحول، محدود شدن میزان باروری را در پی دارد (محمودی و احراری ۱۳۹۲، ۱۵). به باور کالدول، یک ارتباط مستقیم میان ساختار خانواده و باروری وجود دارد. در جوامع سنتی که در وضعیت باروری طبیعی به سر می‌برند، فرزندان منافع اقتصادی دارند و جریان‌های ثروت روبه‌بالا و از نسل‌های جوان‌تر به نسل‌های سال‌خورده‌تر است؛ در نتیجه والدین به کمیت فرزندان اهمیت می‌دهند. در جوامع جدید مبتنی بر اقتصاد مدرن، فرزندان برای خانواده بار اقتصادی دارند و از ارزش اقتصادی پایینی برای والدین برخوردارند. ساختار خانواده بر حسب جریان‌های نزولی ثروت سازمان یافته است؛ در نتیجه والدین بیشتر به کیفیت فرزندان توجه می‌کنند (گیلیس و همکاران ۱۳۷۹). کالدول به این نکته اشاره دارد که تحصیلات با باز ساخت و ایجاد روابط خانوادگی و تغییر جریان انتقال ثروت - با ایفای یک تغییر بنیادی در جایگزینی ارزش‌های مربوط به آنچه از اشخاص به عنوان والدین یا فرزندان انتظار می‌رفت (چه کسی از دیگران مراقبت کند) - تأثیر منفی بر باروری دارد.

**تئوری اشاعه:** تئوری اشاعه در سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ و آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی مورد توجه جمعیت‌شناسان قرار گرفت. بر اساس تئوری اشاعه نوآوری، «نوگرایی - به عنوان یک سازه بازدارنده - موجب کاهش آرزوی فرزندان آوری می‌شود». در رویکرد اشاعه استدلال می‌شود «وقتی افراد اهمیت خانواده‌های کوچک را درک می‌کنند، استفاده از وسایل پیشگیری از حاملگی را بپذیرند و باور کنند که اختیار زندگیشان تا اندازه‌ای دست خودشان است، رفتارهای باروری می‌تواند مطابق شرایط مختلف اقتصادی - اجتماعی تغییر کند» (حسینی ۱۳۹۰، ۱۳۵). رسانه‌های اجتماعی در این زمینه نقش ارزنده‌ای دارند؛ این امر بدان معناست که دولت‌های ملی می‌توانند با استفاده از وسایل ارتباط جمعی و گونه‌های دیگر ارتباط به منظور آگاه کردن همسران از اینکه کاهش باروری می‌تواند هم از نظر اجتماعی و هم از نظر فردی سودمند باشد، به عنوان عوامل تغییر اجتماعی عمل کنند. این راهبردها که اغلب راهبردهای اطلاعات، آموزش و ارتباطات نامیده می‌شوند، به ویژه در زمینه فراهم آوردن اطلاعات مربوط به تغییرات اجتماعی که ممکن است از روی تجربه‌های شخصی بلافاصله محسوس نباشند، سودمند واقع می‌شوند؛ برای نمونه کاهش مرگ‌ومیر و تأثیر آن بر افزایش شمار اعضای خانواده ممکن است بلافاصله برای همسران محسوس نباشند؛ زیرا آنان احتمالاً به آمار مرگ‌ومیر دسترسی ندارند. ارائه این اطلاعات

با آگاه کردن آنان از اینکه برای رویارویی با خطرات نهفته مرگ‌ومیر، به شمار فراوان فرزند نیاز ندارند، ممکن است باروری را کاهش دهد (کاظمی‌پور و همکاران ۱۳۹۴، ۱۶).  
**لستهاق:** او معتقد است از نیمه دوم قرن بیستم تغییرات مشخصی در الگوی ازدواج و شکل‌گیری خانواده در کشورها پدید آمده است و در مقایسه با سال‌های ۱۹۶۰ میلادی، شاهد بالا رفتن سن ازدواج و افزایش سن باروری هستیم و سطح باروری بدون استثنا در همه کشورهای کاهش یافته است و برای بیشتر کشورها میانگین کل باروری در ۱/۵ درصد کمتر ثابت باقی مانده است. با وجود افزایش آموزش و پرورش و تحصیلات و افزایش سن ازدواج رسمی، متوسط سن نخستین نزدیکی جنسی کاهش یافته و فاصله میان نخستین تجربه جنسی و فرزندآوری افزایش یافته است. البته در همه کشورهای این روند یکسان دیده نمی‌شود و شاهد صورت‌های گوناگونی از تغییرات در کشورها هستیم. در برخی کشورها، اقامت در خانه پدری طولانی شده و خارج شدن از خانه والدین با ازدواج همراه است و چون ازدواج به تعویق می‌افتد، در پی آن، فرزندآوری نیز به تأخیر می‌افتد. اما در برخی کشورهای دیگر شرایط ترک خانه پدری پیش از ازدواج برای فرد فراهم است و فرد استقلال این را دارد که پیش از ازدواج با شریک و جفت خود بدون ازدواج رسمی زندگی مشترکی داشته باشد. بنابراین باروری‌های خارج از ازدواج افزایش می‌یابد و سرانجام افزایش طلاق زوج‌های متأهل، افزایش جدایی‌های هم‌خانگی و کاهش ازدواج مجدد پس از طلاق و بیوگی، یکی از تغییراتی است که در الگوی ازدواج و شکل‌گیری خانواده پدید آمده است (Lesthaeghe & Moors 2000, 122).

لستهاق پیشنهاد می‌کند برای تبیین تغییرات پدیدآمده در شکل‌گیری خانواده باید مجموعه‌ای از عوامل را در نظر گرفت: اول اینکه با توجه به استدلال اقتصادی، تحصیلات زنان به استقلال اقتصادی آنان می‌انجامد و فرزندآوری و نگهداری از کودکان برای خانواده‌ها هزینه‌بر است و زنان مانند مردان برای توسعه شغل سرمایه‌گذاری می‌کنند و رقابتی میان زن و مرد در زمینه شغلی پدید آمده است. البته این موارد بیشتر درباره افراد تحصیل کرده و شاغل صدق می‌کند. دوم، افزایش آمال و آرزوهای اقتصادی و مصرف‌گرایی، تقاضا را برای افزایش اشتغال زنان به اندازه مردان به وجود آورده است. سوم، افزون بر توضیحات اقتصادی باید به تغییرات فرهنگی نیز اشاره کرد؛ از جمله افزایش سکولاریسم، افزایش نگرش‌های پست‌ماتریالیستی، افزایش استقلال فردی و از همه مهم‌تر،

افزایش انتخاب‌های آزاد از مواردی است که می‌توان به عنوان تغییرات پدیدآمده در قرن اخیر به آنها اشاره کرد (Ibid). لسته‌ها در مقایسه گذار جمعیتی اول با گذار جمعیتی دوم می‌گوید: در گذار جمعیتی اول - با افزایش کنترل باروری - عمدتاً کاهش باروری در سنین بالا آشکار شد و کنترل باروری به دنبال آموزش پیشگیری از بارداری و افزایش فاصله میان مولید به وجود آمد. در گذار جمعیتی دوم، تصویب پیشگیری از بارداری در سنین پایین کارآمد شد و فرزندآوری را به تعویق انداخت و منحنی پیشگیری از باروری به پیش از بیست‌سالگی حرکت کرد و با تعویق در ازدواج، کاهش باروری پیش از سی‌سالگی اتفاق افتاد؛ بنابراین تعویق فرزندآوری، یکی از ویژگی‌های گذار جمعیتی دوم است و در این گذار، باروری به زیرسطح جایگزین و به سطح پایین می‌رسد و امری که به‌خوبی شناخته شده، این است که تغییر باروری به سن بالا و افزایش مدت زمان بدون فرزند ماندن افراد، اتفاق افتاده که این امر خود عامل مهمی در کاهش باروری است (Ibid, 124).

**تئوری برابری جنسیتی:** مک دونالد (Mc Donald) در تئوری برابری جنسیتی استدلال می‌کند که در طول قرن بیستم، انقلابی در سطوح برابری جنسیتی در نهادهای فردمحور و سطح کلان (جامعه) در کشورهای پیشرفته رخ داده است. این قرن از نقطه‌ای که زنان جایگاهی دون پایه در نهادهای فردمحور، مانند تحصیلات رسمی و اشتغال در بازار داشتند، آغاز شد و با سطوح بسیار بالایی از برابری جنسیتی فراگیر در این نهادها پایان یافت. سطوح بالای برابری که توسط زنان به عنوان افراد کسب شده بود، با سطوح پایین برابری زنان در نهاد خانواده ترکیب شد؛ به گونه‌ای که از زنان انتظار می‌رود با تحصیلات بالا و مشارکت در کار مزدی، نقش‌های همسری و مادری نیز ایفا کنند (See: Mc Donald 439 - 427, 2000). امروزه باروری بسیار اندک در کشورهای پیشرفته، پیامد تضاد و ناهماهنگی میان سطوح بالای برابری جنسیتی در نهادهای اجتماعی فردمحور و نابرابری جنسیتی حفظ شده در نهادهای اجتماعی خانواده‌محور است (قدرتی ۱۳۹۰، ۸۱)؛ با این حال تأثیر واقعی برابری جنسیتی در خانواده و ارزش‌های مساوات‌طلبانه بر باروری نامشخص است؛ اگرچه برای چشم‌انداز جمعیتی بسیار مهم است. اگر فشار کار برای زنان کاهش یابد، می‌توان تأثیر مثبت برابری جنسیتی در چشم‌انداز باروری زنان را فرض کرد.

### تئوری‌های استقلال زنان

روی و نیرنجان (Roy & Niranjana) معتقدند خودمختاری و استقلال زنان در زمینه‌های

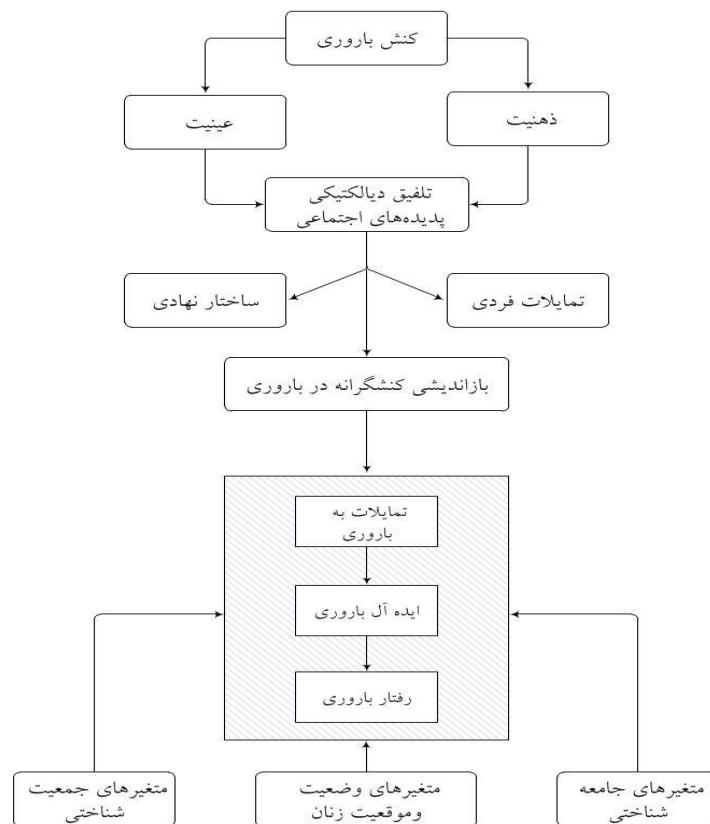
اجتماعی - فرهنگی متنوع است. آن دو متغیرهای مربوط به استقلال زنان را در سه گروه دسته‌بندی کرده‌اند:

گروه اول به شاخص‌های غیرمستقیم از توانمندسازی اشاره دارد که دربردارنده آموزش و پرورش، شغل، تفاوت سنی و تفاوت‌های تحصیلاتی میان زن و شوهر است. گروه دوم شاخص‌های مستقیم از توانمندسازی را در بر می‌گیرد که مشارکت در تصمیم‌گیری، آزادی در رفت و آمد و تردد و دسترسی به پول را در خود دارد. گروه سوم به مدارک و شواهدی از توانمندسازی اشاره دارد و از سه شاخص، یعنی میزان اعتماد به نفس، نگرش مطلوب درباره آموزش دختران و عمل تنظیم خانواده تشکیل شده است. مطالعات رُی و نیرنجان نشان می‌دهد اقدامات مستقیم و غیرمستقیم برای توانمندسازی زنان، تأثیر چشمگیری بر شواهد توانمندسازی زنان دارد؛ یعنی شاخص سوم از توانمندسازی تحت تأثیر شاخص‌های اول و دوم است (Roy & Niranjana 2004, 23 - 28).

کیشور (Kishor) پرسش‌نامه‌ای طراحی کرد که در آن پرسش‌هایی در ارتباط با سنجش ادراک زنان از فرایند تصمیم‌گیری درباره شکل‌بندی خانواده و آزادی تحرک زنان وجود داشت و به سه بخش تقسیم‌پذیر بود؛ شاخص اول، شاخص استقلال مرسوم (customary autonomy) است که اشاره دارد زنان اعتقاد دارند باید حرف آخر را در تنظیم خانواده، تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند دیگر و وضعیت تحصیل و ازدواج فرزندانشان بزنند. شاخص دوم، شاخص استقلال غیرمرسوم (noncustomary autonomy) است که بر اساس آن، زنان معتقدند آنان باید قدرت تصمیم‌گیری را در حوزه‌هایی فراتر از نقش‌های سنتی و بچه‌داری داشته باشند و شاخص بعدی، استقلال واقعی (realized autonomy) است که میزان استقلال واقعی زنان را نسبت به مقداری که می‌پندارند باید در مورد قدرت تصمیم‌گیری به‌طور کلی و نیز در حوزه‌های مرتبط با امور مالی خانه و آزادی حرکت داشته باشند، می‌سنجد. نتایج مطالعات کیشور نشان داد متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نوسازی رابطه مثبت و معناداری با ابعاد استقلال زنان دارد؛ به‌ویژه نوسازی که به تغییر دیدگاه زنان درباره نقش‌های سنتی انجامیده است. همچنین ثروت خانواده، آشنا شدن زنان با جهان خارج از طریق تماشای تلویزیون و ادامه تحصیل دادن همسران، از جمله متغیرهای تأثیرگذار دیگر روی استقلال (سه بعد یادشده) است و تحصیلات شوهر بیشترین تأثیر را بر استقلال واقعی و تماشای تلویزیون و اقامت در مناطق

شهری نیز بیشترین تأثیر را بر استقلال غیر مرسوم دارد. مهاجرت نیز متغیری است که بر ابعاد گوناگون استقلال، تأثیر مثبت و معناداری دارد؛ زیرا زنان مهاجرت کرده برای انجام کارهای جدید به آزادی حرکت بیشتری نیاز دارند. کشور بر تأثیر اشتغال بر استقلال زنان تأکید دارد؛ ولی معتقد است تأثیر اشتغال بر ابعاد گوناگون استقلال متفاوت است. استقلال واقعی فقط در میان زنانی که کار می‌کنند - صرف نظر از اینکه روی درآمدشان کنترل دارند یا نه - دیده می‌شود؛ ولی استقلال مرسوم در میان زنانی که کار می‌کنند و درآمد حاصل از کار را نیز برای خودشان پس‌انداز می‌کنند، دیده می‌شود و استقلال غیر مرسوم در میان زنان شاغل که حتی درآمدشان را صرف هزینه‌های خانواده می‌کنند، بیشتر دیده می‌شود. در مقابل، زنانی که بدون کسب درآمد مشغول به کار هستند، در مقایسه با زنانی که کار نمی‌کنند، از کمترین میزان استقلال مرسوم و غیر مرسوم برخوردارند. او معتقد است کار بدون درآمد، کنترل و قدرت تصمیم‌گیری زنان را درباره نقش‌های سنتی و غیر سنتی تضعیف می‌کند.

نمودار شماره ۱: مدل مفهومی مطالعه جامعه‌شناختی فرزندآوری



## روش تحقیق

روش تحقیق این مطالعه، روش ترکیبی است و زمان‌بندی این پژوهش طی چند مرحله (به صورت متوالی) گردآوری می‌شوند. وقتی داده‌ها طی چند مرحله گردآوری شوند، هر یک از داده‌های کیفی یا کمی را می‌توان اول گردآوری کرد. در این پژوهش، اولویت با روش کیفی است و از راهبرد اکتشافی متوالی استفاده می‌شود. در این راهبرد، نخست داده‌های کیفی را گردآوری می‌کنیم و از این تحلیل برای ساخت ابزار استفاده می‌کنیم. در ادامه، ابزار در یک نمونه از جامعه اجرا می‌شود؛ بنابراین نحوه ترکیب در این پژوهش، مرتبط کردن است (جان دپلیو کرس ول ۱۳۹۱، ۳۵).

### ۱. پژوهش کیفی

پژوهش کیفی مورد نظر با انجام مصاحبه‌هایی در جامعه هدف و تحلیل محتوای متن مصاحبه‌ها انجام شده است. جزئیات این مطالعه بدین شرح است:

**تکنیک گردآوری اطلاعات:** در مرحله گردآوری داده‌ها تمرکز اصلی بر انجام مصاحبه‌های ساخت یافته نیمه عمیق با هدف شناسایی تعیین کننده‌های فرزندآوری در جامعه مورد مطالعه است. پرسش‌های مصاحبه عبارت‌اند از:

- هدف شما از فرزندآوری چه بوده است؟

- وقتی خانواده‌ای با سه یا چهار فرزند می‌بینید، چه نظری درباره آنها خواهید داشت و آنها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- آیا کمک خانواده در تصمیم شما برای فرزندآوری دخیل است؟

- آیا با برابری جنسیتی و همکاری پدر در نگهداری بچه و مرخصی زایمان تصمیم شما نسبت به باروری تغییر می‌کند؟

**شیوه نمونه‌گیری:** پژوهش حاضر - بنا به ماهیت موضوعی خود - این الزام را ایجاد کرده که زنان همسردار مطالعه شوند. در این پژوهش با بیست زن مصاحبه شد. مصاحبه‌ها تا جایی انجام گرفت که به اشباع نظری (Theoretical saturation) برسیم و دیگر موضوع جدید از سخنان مصاحبه‌شوندگان استخراج نمی‌شد.

**تجزیه و تحلیل داده‌ها:** پس از تهیه متن نوشتاری پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، فرایند بررسی محتوای آشکار و پنهان داده‌های به دست آمده از گفته‌ها آغاز می‌شود. هدف از این فرایند، کشف ارتباط درونی اجزا و عناصر تشکیل دهنده داده‌ها و دستیابی به قصد واقعی

مصاحبه‌شونده است.

**پایایی و روایی در تحقیق کیفی:** در تحقیق کیفی، مفهوم روایی و پایایی یا تعمیم‌پذیری، بیانگر همان مفاهیم ضمنی موجود در پژوهش کمی نیستند. پایایی کیفی نشان می‌دهد که رویکرد پژوهشگر با رویکرد پژوهشگران دیگر و همچنین در پروژه‌های دیگر، یکسان و ثابت است.

## ۲. پژوهش کمی

ویژگی‌های روش پژوهش کمی انجام‌شده در این مطالعه به صورت ذیل بوده است:  
**روش و تکنیک:** از نوع روش پیمایشی که پرکاربردترین آنها پرسش‌نامه است، استفاده شده است.

**جمعیت آماری:** شامل زنان دارای همسر در شهر تهران است که در آخرین سرشماری (۱۳۹۰)، ۲۹۷۰۳۳۹ تن ۱ بوده‌اند.

**حجم نمونه:** جامعه آماری مورد مطالعه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۲ تن هستند و برای اینکه شانس بیشتری داشته باشیم تا پرسش‌نامه‌های مخدوش را کنار بگذاریم، ۴۲۰ پرسش‌نامه پر شد و با ریزش ۲۰ پرسش‌نامه، در پایان، ۴۰۰ زن مورد مطالعه قرار گرفتند.  
**شیوه نمونه‌گیری:** مناسب‌ترین روش نمونه‌گیری برای پژوهش حاضر، نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای است.

**اعتبار و پایایی تحقیق:** در پژوهش حاضر از طریق بررسی ادبیات موضوع و نظر خبرگان این حوزه به این نتیجه رسیده‌ایم که شاخص‌های گنجانده‌شده در سؤالات پرسش‌نامه، معرف حوزه معنایی مفاهیم مورد مطالعه هستند و پس از آرای گردآوری‌شده داوران، تغییراتی جزئی در پرسش‌نامه اولیه اعمال شد و در اعتبار سازه از شیوه اعتباریابی نظری استفاده شد. پایایی مقیاس با تحلیل عاملی هر یک از ابعاد ارزیابی شد (آزمون تک‌بعدی بودن). پس از ارزیابی و ضریب معناداری آن، مقدار ویژه گویه‌ها و ضریب اشتراک هر یک، ارزیابی و داوری شدند و در پایان، گویه‌هایی که همبستگی درونی بیشتری داشتند، انتخاب شدند.

۱. سالنامه آماری استان تهران.

## تعریف متغیرها

متغیر وابسته: برای سنجش باروری به بررسی رفتار، ایدئال‌ها و تمایلات فرزندآوری می‌پردازیم.

متغیرهای مستقل: متغیرهای مستقل در پژوهش حاضر عبارت‌اند از متغیرهای جمعیت‌شناختی، متغیرهای وضعیت، موقعیت زنان و متغیرهای جامعه‌شناختی.

جدول شماره ۱: بررسی اعتبار و پایایی متغیرهای تحقیق

ردیف	متغیرهای مستقل	آزمون بارتلت (KMO)	تعداد گویه‌ها	آلفا کرونباخ
۱	مشارکت زنان در تصمیم‌گیری امور خانواده	۰/۷۶۷	۴	۰/۷۳۸
۲	استقلال روانی	۰/۷۴۰	۱۱	۰/۶۸۷
۳	دین‌داری	۰/۸۵۱	۸	۰/۸۹۳
۴	تقدیرگرایی	۰/۸۶۴	۵	۰/۹۱۲
۵	نگرش ترجیح جنسی	۰/۹۱۸	۵	۰/۹۹۹
۶	نگرش به سقط جنین	۰/۸۴۸	۵	۰/۸۰۶
۷	نگرش منفی به منافع فرزندان	۰/۷۸۵	۱۱	۰/۷۵۴
۸	نگرش مثبت به منافع فرزندان	۰/۶۰۸	۵	۰/۷۱۷
۹	صمیمیت میان همسران	۰/۷۲۵	۶	۰/۸۲۵
۱۰	فردگرایی	۰/۷۴۷	۴	۰/۷۴۵
۱۱	مشارکت مردان در امور خانه	۰/۵۹۵	۴	۰/۵۷۱

## یافته‌های تحقیق

### ۱. یافته‌های توصیفی

میانگین سن ازدواج زنان مورد مطالعه، ۲۲ سال و بیشترین افراد مورد مطالعه، فارسی تبار و آذری تبار بودند و از قومیت‌های دیگر، آمار اندکی در نمونه ما قرار گرفتند. تحصیلات بیشتر زنان، دیپلم و لیسانس است و ۱۵/۷ درصد از زنان، مدرکی بالاتر از لیسانس داشتند. ۳۵/۵ درصد از زنان شاغل نیز هستند. در رابطه با تسهیلات مراقبتی از کودک، ۷۱/۸ درصد از زنان شاغل بیان کردند که هیچ تسهیلات مراقبتی از کودک در مکانی که شاغل هستند، ندارند و فقط ۲۸/۲ درصد دارای تسهیلات مراقبتی از کودک بودند و درباره مرخصی زایمان، ۵۳/۷ درصد از پاسخگویان اظهار داشتند از مزایای دریافت مرخصی زایمان برخوردارند و ۴۶/۳ درصد مرخصی زایمان نداشتند. از میان ۵۳/۷ درصد از پاسخگویان که



مرخصی داشتند، ۳۸ درصد مرخصی با حقوق داشتند؛ ولی ۶۲ درصد بدون دریافت حقوق و مزایا از مرخصی زایمان استفاده می‌کردند. تقریباً ۸۰ درصد زنان گفته‌اند شوهرانشان مرخصی پدر (مرخصی والدینی) ندارند و فقط ۲۰ درصد از زنان گفته‌اند که همسرانشان از مرخصی والدینی برخوردارند و این امر با توجه به اینکه بسیاری از زنان، وجود مرخصی زایمان برای همسران را بسیار سودمند و کارآمد می‌دانند، بسیار اندک است که جای بحث و گفتگو دارد. میانگین رفتار باروری در میان زنان ۲/۱۲ درصد است. بیشترین پاسخگویان ۱ یا ۲ فرزند داشتند و فقط ۴/۲ درصد از پاسخگویان، سه فرزند و بیشتر داشتند. میانگین ایدئال تعداد فرزند به هنگام ازدواج در زنان ۲/۷۷ درصد است و ایدئال تعداد فرزند مناسب برای خانواده‌های دیگر ۱/۸ درصد است. برای دستیابی به سیاست‌گذاری جمعیتی متعادل، در نظر گرفتن رفتار باروری به تنهایی کفایت نمی‌کند و برای اینکه باروری افزایش یابد، در وهله نخست باید ایدئال زنان در مورد باروری تغییر کند. در سنجش تمایل به باروری می‌بینیم که در میان زنان، ۵/۵۸ درصد از زنان تمایلی به باروری ندارند.

در طول مصاحبه با پاسخگویان به تفاسیر و نگرش‌هایی بر می‌خوریم که نشان‌دهنده حضور گفتمان کم‌فرزندآوری است. در جدول ذیل به مفاهیم و مقوله‌های مربوط به خط داستانی کنش باروری و فرزندآوری به روایت از زنان مشارکت‌کننده در مصاحبه پرداخته شده است.

جدول شماره ۲: مفاهیم و مقوله‌های مربوط به خط داستانی کنش باروری (فرزندآوری)

درون‌مایه اصلی	درون‌مایه فرعی	طبقه اصلی	زیرطبقه‌های اصلی
فرزندآوری به مثابه کنش بازاندیشانه	تمایلات فردی	خودکارآمدی فردی در کنترل باروری	استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری
		ترس‌ها و نگرانی‌ها	نگرانی تناسب اندام هزینه‌های عاطفی
		باورها و نگرش‌ها	نگرش منفی به بیش از دو فرزند
			نگرش به ترجیح جنسی
	ساختار نهادی	فضای خانواده	کمک خانواده در نگهداری فرزند
			مرخصی زایمان برای پدران
			تجربه زیسته دوران کودکی
		فضای جامعه	مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه

			تالیفات دولت
			شکاف میان ساختارها و ارزش
			واکنش اطرافیان (گفتارها و رفتارهای اطرافیان)
	توانمندی اجتماعی	کمال طلبی و پیشرفت خواهی	میل به تحرک اجتماعی
			استقلال طلبی و فردیت
			بازتعریف نقش زنانگی و مادری
فضای گفتامی کم فرزندی	تغییر در سبک فرزندی	ارزش شدن خانواده کوچک و ضد ارزش شدن خانواده بزرگ	

هسته‌ای که خود را در تعیین عوامل مؤثر بر فرزندآوری نشان می‌دهد، فرزندآوری به مثابه کنش بازاندیشانه است که سرچشمه این بازاندیشی در نهادهای معنا ساز و تفاسیر خود فرد است و این به مفهوم مورد نظر گیدنز (هویت بازاندیشانه در عصر مدرن) نزدیک است. فرزندآوری بازاندیشانه به این معناست که مردم شرایط زندگی را می‌سنجند و با توجه به شرایط زندگیشان تصمیم می‌گیرند؛ یعنی مردم موقعیت فردی خود را درک و تفسیر می‌کنند. طبق نتایج تحقیق، امروزه بچه‌دار شدن دیگر برای پدر و مادرها امری تصادفی و تحمیلی نیست؛ بلکه اقدامی داوطلبانه و درازمدت است و بزرگ کردن فرزند به امری پیچیده بدل شده است؛ این پدیده به گونه‌ی غریبی حس مسئولیت پدر و مادرها را تشدید کرده است. امروزه همسران به پذیرش این نظر گرایش دارند که هر چه تعداد فرزندان کم باشد، آنان مسئولیت خود را بهتر انجام می‌دهند. اگر در گذشته فرزند، امنیت‌بخش روزهای پیری پدر و مادر قلمداد می‌شده است، امروزه انتظار می‌رود نظام تأمین اجتماعی دولتی این نقش را برآورده کند.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد در سطح انگیزه‌ها و باورها و نیت زنان، تغییراتی پدید آمده که بر فرزندآوری زنان تأثیر گذاشته است؛ برای نمونه زنان مورد مطالعه به بدن و جسمشان بیشتر از گذشته توجه می‌کنند و تولد فرزند را همراه با فرسایش عاطفی می‌دانند. امروزه گرایش به کنترل بدن به گونه‌ی روزافزونی در میان زنان در حال گسترش است و این حساسیت درباره‌ی اندام با پیامدهای جسمانی بارداری همخوانی ندارد و زنان برای اینکه بتوانند تناسب اندام خود را حفظ کنند، بارداری خود را به تعویق می‌اندازند یا کمترین تعداد بارداری را تجربه می‌کنند. توجه به تناسب اندام و ظاهر نه تنها بر تصمیم فرزندآوری تأثیر گذاشته است؛ بلکه استفاده از وسیله‌ی پیشگیری از بارداری را نیز تغییر داده است و زنان

به روش‌های پیشگیری سنتی روی آورده‌اند و از روش طبیعی و کاندوم استفاده می‌کنند و معتقدند پیشگیری از بارداری، امری زنانه نیست و مردان نیز باید مشارکت داشته باشند.

افزون بر بازاندیشی در فرزندآوری، نتایج این مطالعه به‌روشنی نشان می‌دهد که فرزندآوری زنان، امری فردی نیست که فقط تحت تأثیر خواسته‌ها و باورهای زنان باشد؛ بلکه ساختار نهادی مانند خانواده و جامعه نیز بر فرزندآوری تأثیر می‌گذارد. عاملی مانند مشارکت مردان در امر فرزندداری و تربیت فرزند به تمایل و علاقه زنان برای داشتن تعداد فرزندان بسیار کمک می‌کند. نتایج مصاحبه‌ها ما را به نظریه برابری جنسیتی مک دونالد نزدیک می‌کند و عدم مشارکت و همکاری مردان در خانه، سبب شده زنان تمایلی به باروری نداشته باشند؛ البته ناآگاهی و آموزش ندیدن شوهران برای امر پدری نیز از موانعی است که زنان به آن اشاره داشتند که مردان هیچ آگاهی در مورد بچه‌داری ندارد و همکاری نکردن مردان در تربیت و نگهداری کودک با وضعیت جدید زنان همخوانی ندارد؛ زیرا امروزه زنان یا در مشاغل مزدی شاغل‌اند یا در حال تحصیل هستند و یا از تحصیلات دانشگاهی بالایی برخوردارند که در انتظار شاغل شدن هستند و در کنار این تغییرات، همچنان انتظار می‌رود نقش مادری و همسری را به جا بیاورند و این ناهماهنگی اجازه نمی‌دهد زنان به شمار باروری ایدئال برسند و آمارهای افزایش تحصیلات و حضور زنان در عرصه‌های عمومی و اشتغال نشان می‌دهد برابری جنسیتی در نهادهای فردمحور پدید آمده و تا حدودی زنان توانستند به برابری شغلی و تحصیلی برسند؛ اما در نهادهای خانواده‌محور همچنان نابرابری به چشم می‌خورد و تربیت و نگهداری فرزند را وظیفه اصلی مادران می‌دانند. به دلیل نبودن تغییرات همسو در نهاد فردمحور و خانواده‌محور، انجام وظیفه مادری و کار بیرون برای زنان استرس‌زاست و ناچار می‌شوند به‌گزینه دست بزنند که در اینجا تصمیم زنان به سمت کاهش باروری گرایش می‌یابد. زنان مورد مطالعه اعلام کردند نه تنها شرایط کمک و همکاری همسرانشان فراهم نیست؛ بلکه شبکه‌های خویشاوندی به‌ویژه کمک مادران نیز کاهش یافته یا از بین رفته است و کمک و حمایت خویشاوندی سبب می‌شود استرس برآمده از نداشتن اطلاعات و آگاهی زنان درباره تربیت کودک و بچه‌داری کاهش یابد. نکته حائز اهمیت در میان زنان، این بود که آنان به مهد کودک و پرستار اعتمادی ندارند و ترجیح می‌دهند خودشان یا خویشاوندان نزدیک از فرزندان نگهداری کنند و در صورتی که به خویشاوندان دسترسی نداشته باشند، بارداری را

امری دشوار می‌دانند؛ بنابراین میزان روابط و همکاری و اعتماد در میان زنان، نقش مؤثری در شمار باروری آنان دارد. قرارگیری در شبکه‌های اجتماعی که منابع قابل استفاده گسترده‌ای را فراهم می‌کند، ممکن است از تصمیم برای بچه‌دار شدن حمایت کند؛ چراکه این منابع به ایجاد ثبات یا بهبود وضعیت اقتصادی یا حتی روانی - عاطفی فرد و خانواده کمک می‌کند. این امر همچنین می‌تواند ثبات و امنیت شخصی را به دلیل آگاهی یافتن از اینکه در مواقع لازم، حمایت و پشتیبانی وجود دارد، افزایش دهد. شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های حمایتی زنان به ویژه از سوی خویشاوندان، وضعیت زندگی آنان و توانایشان را در داشتن فرزند بهبود می‌بخشد؛ زیرا داشتن فرزند، هزینه‌های بلندمدتی را برای پدر و مادر، اعم از مادی، فشار روحی - روانی و حجم کار اضافی در خانواده پدید می‌آورد. پس در صورت داشتن شبکه‌های حمایتی و اجتماعی، مقداری از این هزینه‌های عمومی کاهش می‌یابد.

ساختار جامعه نیز به بازتولید مفهوم کم‌فرزندآوری کمک می‌کند. مشکلات محیطی و اجتماعی و تبلیغات دولت برای تنظیم سیاست جمعیتی از مقوله‌هایی است که از تحلیل مصاحبه‌شوندگان به دست آمد. وضعیت محیطی - فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی نیز از عواملی است که زنان در فرزندآوری به آنها توجه می‌کنند و با توجه به اوضاع یادشده، به فرزندآوری تصمیم می‌گیرند. زنان افزون بر بعد اقتصادی و تغییر سبک زندگی، بر شرایط اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی که روزه‌روز در حال افزایش است، تأکید داشتند. افراد مورد مطالعه احساس امنیت نمی‌کنند و درباره وضعیت آینده فرزندان و خودشان رضایت خاطر ندارند و احساس بی‌ثباتی می‌کنند. آنان نگران وضعیت اشتغال و مشکلات جامعه هستند و برای کنترل این مشکلات، تعداد فرزندان خود را کاهش می‌دهند. به نظر می‌رسد نظریه مک نیکل که به تأثیر بستر محیطی و تاریخی بر باروری تأکید دارد، در اینجا صادق باشد.

فرزندآوری نیز مانند کنش‌های اجتماعی دیگر تحت تأثیر نفوذ اجتماعی و فشار اجتماعی است. جامعه روزه‌روز برتری‌های مدرن و پسامدرن را جذب می‌کند و به نوگرایی و مدرنیته رسیده است و نشانه مدرنیته، اندازه خانواده کوچک است. در چنین فضایی، یک همانندی پدید آمده و همه زنان، این سبک را به رسمیت شناخته‌اند. همچنین ایده کم‌فرزندی آوری را باید در خود نهادهای دولتی دید. چندین دهه گذشته ایده

کم‌فرزندى از طریق مراکز بهداشتی و رسانه‌ها تبلیغ می‌شد و گویا هنجار کم‌فرزندى در افراد درونى شده و به این باور رسیده‌اند که «فرزند کمتر، زندگى بهتر». بنابراین یافته‌های توصیفی بیانگر این است که پدیده فرزند آوری نه تنها نتیجه امیال و آرزوهای فردی است؛ بلکه شرایط اجتماعى و وضعیت نامساعد اجتماعى نیز بر این پدیده تأثیر گذاشته است؛ بنابراین درک و تفسیر مردم از اوضاع زندگى، شمار فرزندان را می‌سازد و این همان چیزى است که سبب می‌شود بگوئیم بارورى، یک واقعت اجتماعى است.

## ۲. یافته‌های تبیینی

جدول شماره ۳: بررسی تبیینی رابطه میان متغیر وابسته و متغیرهای مستقل جمعیت‌شناختی

متغیر وابسته						متغیرهای مستقل
تمایل به بارورى		ایدئال بارورى		رفتار بارورى		
Sig	$\beta$	Sig	$\beta$	Sig	$\beta$	
۰/۰۱۹	-	۰/۰۲۴	-	۰/۰۰۱	-	قومیت
۰/۰۰۰	-۰/۲۲۶	۰/۰۳۰	-۰/۱۳۳	۰/۰۰۱	-۰/۰۱۴	سن ازدواج
۰/۰۸۶	۰/۰۱۱	۰/۰۰۰	۰/۲۲۴	۰/۰۴۵	۰/۱۲۳	اختلاف سنی میان همسران
۰/۰۰۴	۰/۱۷۹	۰/۱۱۶	۰/۰۹۷	۰/۰۰۰	۰/۳۵۲	تعداد خواهر و برادر

جدول شماره ۴: بررسی تبیینی رابطه میان متغیر وابسته و متغیرهای مستقل موقعیت و وضعیت زنان

متغیر وابسته						متغیرهای مستقل
تمایل به بارورى		ایدئال بارورى		رفتار بارورى		
Sig	$\beta$	Sig	$\beta$	Sig	$\beta$	
۰/۰۰۰	-۰/۳۳۹	۰/۰۱۵	-۰/۱۴۹	۰/۰۰۰	-۰/۴۶۶	تحصیلات زنان
۰/۰۰۰	-	۰/۰۲۹	-	۰/۰۰۰	-	اشتغال زنان
۰/۰۰۰	-۰/۲۲۱	۰/۰۴۱	-۰/۱۲۶	۰/۰۰۰	-۰/۳۸۱	درآمد پاسخگو
۰/۰۰۱	-۰/۱۱۴	۰/۰۰۳	-۰/۱۸۴	۰/۰۰۰	۰/۱۸۵	استقلال اقتصادى
۰/۶۷۶	۰/۰۲۶	۰/۹۶۸	۰/۰۰۲	۰/۹۸۴	-/۰۰۱	آزادى در رفت‌وآمد
۰/۱۱۶	۰/۰۹۷	۰/۱۵۲	-۰/۰۸۸	۰/۵۸۵	-۰/۰۳۴	مشارکت زنان در تصمیم‌گیری امور خانواده
۰/۰۰۷	۰/۱۶۷	۰/۰۰۲	۰/۱۸۸	۰/۰۰۳	-۰/۳۵۳	استقلال روانی

جدول شماره ۵: بررسی تبیینی رابطه میان متغیر وابسته و متغیرهای مستقل جامعه‌شناختی

متغیر وابسته						متغیرهای مستقل
تمایل به باروری		ایدئال باروری		رفتار باروری		
Sig	$\beta$	Sig	$\beta$	Sig	$\beta$	
۰/۰۱۴	۰/۱۵۱	۰/۰۴۶	۰/۱۲۳	۰/۰۰۰	۰/۳۰۶	دین‌داری
۰/۰۰۳	۰/۱۸۲	۰/۸۰۶	۰/۰۱۵	۰/۰۰۱	۰/۱۹۸	تقدیرگرایی
۰/۰۴۵	۰/۱۲۳	۰/۰۰۱	۰/۰۱۰	۰/۰۰۰	۰/۲۳۷	ترجیح جنسی
۰/۴۰۴	۰/۰۵۱	۰/۰۰۲	-۰/۱۷۲	۰/۰۰۳	-۰/۰۷۷	سقط جنین
۰/۲۳۳	۰/۰۷۴	۰/۰۰۰	۰/۴۵۲	۰/۰۰۰	۰/۰۳۳	نگرش مثبت به منافع فرزندان
۰/۴۱۷	-۰/۰۵۰	۰/۰۱۳	-۰/۱۵۲	۰/۰۰۰	-۰/۲۵۱	نگرش منفی به منافع فرزندان
۰/۰۰۲	-۰/۱۸۷	۰/۹۸۴	-۰/۰۴۳	۰/۰۲۴	-۰/۱۳۸	صمیمیت میان همسران
۰/۱۳۶	۰/۰۹۲	۰/۰۰۱	-۰/۲۸۲	۰/۰۴۸	-۰/۰۱۰۵	فردگرایی
۰/۰۰۰	-۰/۲۶۱	۰/۰۰۲	-۰/۵۱۰	۰/۰۰۰	-۰/۳۵۸	مدیریت بدن
۰/۸۷۴	۰/۰۱۰	۰/۲۵۳	۰/۰۷۰	۰/۳۳۳	۰/۰۶۰	مشارکت مردان در امور خانه
۰/۱۳۳	-۰/۰۹۳	۰/۰۴۳	-۰/۱۲۵	۰/۰۰۰	-۰/۲۴۵	میزان استفاده از رسانه

نتایج تبیین رابطه میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق در جدول‌های ۳، ۴ و ۵ آمده است. لستهاق از نظریه پردازانی است که معتقد است در گذار جمعیتی دوم با بالا رفتن سن ازدواج، تعویق فرزندآوری اتفاق می‌افتد و رضا نقیب‌السادات، حاتم حسینی و رازقی نصرآباد نیز معتقدند سن ازدواج در باروری مؤثر است. نتیجه این تحقیق، تأییدکننده این بحث است و دیده شد زنانی که در سن پایین ازدواج کرده‌اند، باروری (رفتار، ایدئال و تمایل به باروری) بالایی داشته‌اند. همچنین نتایج در میان زنان نشان داد اگر زنان خواهر و برادر زیادی داشته باشند، خودشان نیز باروری (رفتار، تمایل به باروری) بالایی را تجربه می‌کنند و اگر تعداد خواهر و برادر همسرشان نیز زیاد باشد، آن خانواده، باروری (رفتار، ایدئال و تمایل به باروری) بالایی را خواهند داشت؛ بنابراین داشتن خانواده پرجمعیت در خانواده اولیه بر سطوح باروری افراد تأثیرگذار است. فرانک هی‌لند (Frank Heiland) (۲۰۰۷) و همکارانش، در مطالعه‌ای با موضوع «آیا نظر افراد در مورد اندازه خانواده‌شان پایدار است؟» این نتیجه را تأیید کرده‌اند. آنها معتقدند سابقه داشتن خانواده خوب در دوران کودکی، سبب تشکیل خانواده بزرگ می‌شود؛ بنابراین تجربه زیسته فرد می‌تواند بر باروری زنان تأثیرگذار باشد.

دین‌داری از متغیرهای تأثیرگذار بر کنش‌های فردی است. بسیاری از تحقیقات انجام گرفته در حوزه دین و باروری و نتیجه این تحقیق نیز این رابطه را تأیید می‌کند و از جمله متغیرهایی است که سه سطح باروری (رفتار، ایدئال و تمایل به باروری) زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و زنانی که باورهای دینی استواری دارند، باروری بیشتری را تجربه می‌کنند. نتیجه این تحقیق، تأییدکننده تجربه پژوهش هینک (۲۰۰۶) است. نتایج مطالعات هینک نشان می‌دهد سکولاریزاسیون و اعتقاد مذهبی از متغیرهای بارزשי هستند که جزء ضروری از تحقیقات مربوط به انتقال جمعیتی است و به نظر می‌رسد افراد مذهبی به دلیل راحتی و امید به آینده، امکان زادوولد بیشتر را فراهم می‌کنند. تقدیرگرایی، یکی دیگر از ابعاد مذهبی است که در این پژوهش، بررسی شد. فرض اساسی رویکرد، اشاعه این است که گسترش ایده‌ها و نگرش‌های جدید و اشکال جدید رفتار، موجب تغییر ایده‌ها و ارزش‌ها می‌شود و تغییراتی را در ساختار ارزشی و نهادی جامعه پدید می‌آورد که از جمله تغییرات، تغییر تقدیرگرایی و کنترل سرنوشت است و این تغییرات، فکر شهروندان را برای کوچک کردن خانواده آماده می‌کند. نتیجه تحلیل‌های این پژوهش، تأییدکننده فرض نظریه اشاعه است. نتایج نشان داد تقدیرگرایی با رفتار و تمایل به باروری، رابطه مثبتی دارد. نگرش زنان به سقط جنین، یکی دیگر از متغیرهایی بود که مورد سنجش قرار گرفت و اگر نگرش به سقط جنین افزایش یابد، باروری آنها نیز کاسته می‌شود. به‌طور کلی سقط جنین با مخالفت و موافقت‌هایی روبه‌روست و نظر یکسانی درباره سقط جنین وجود ندارد. باورها و ادراکات زنان درباره مطلوب دانستن جنس پسر نیز تغییر کرده است. نتیجه این پژوهش، تأییدکننده نتیجه تحقیق عباسی شوازی (بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در ایران) است. ترجیح جنسی با رفتار و تمایل به باروری زنان، رابطه معنادار و مثبتی دارد. همچنین نتایج این پژوهش نشان داد که هزینه‌های تربیت فرزندان، افزایش و مزایای اقتصادی آن کاهش یافته است که این نتیجه، ما را به سوی نظریه کالدول سوق می‌دهد و با افزایش نگرش مثبت به فرزند، رفتار و ایدئال باروری پاسخگویان، افزایش می‌یابد؛ ولی این متغیر بر تمایل به باروری پاسخگویان تأثیرگذار نبود. نگرش زنان به فرزند، فقط مثبت نیست؛ بلکه در کنار نگرش مثبت، زنان نگرشی منفی به فرزندان می‌یابند که این نگرش بر باروری زنان بی‌تأثیر نیست. نتایج نشان داد با افزایش نگرش منفی زنان به فرزند، رفتار و ایدئال باروری زنان کاسته می‌شود و امروزه یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که

فرایند باروری و فرزندآوری را تبیین می‌کند، نگرش به فرزند است. می‌توان گفت: با وجود اینکه پاسخگویان، فرزند را شیرینی بخش زندگی می‌دانند؛ اما در کنار این نگرش مثبت، زنان نگرش منفی نیز به فرزند دارند. زنان معتقدند با تولد فرزند، مسئولیت فرزندان بیشتر می‌شود و فشار مالی ایجاد می‌کنند. افزون بر فشار مالی، فشار روحی و روانی مادران نیز بیشتر می‌شود و همچنین آنان معتقدند زنان نباید همه عمر خود را صرف فرزند کنند و باید خودشان هم از زندگی لذت ببرند.

یکی دیگر از نظریه‌هایی که در این پژوهش تأیید شد، رویکرد گذار جمعیتی دوم است. گیدنز و لستهاک به جنبه‌های ارزشی و نگرشی اشاره دارند که باروری را کاهش داده است و معتقدند با افزایش فردگرایی در افراد، دیدگاه‌های جدیدی در جامعه پدید آمده است. فردگرایی در این پژوهش نیز متغیر وابسته را تحت تأثیر قرار داده است. امیر رستگار خالد و میثم محمدی در مقاله‌ای با عنوان «تغییرات فرهنگی و افت باروری در ایران بر پایه تحلیل ثانوی داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» نشان دادند که اگر در جامعه، فردگرایی افزایش یابد، کاهش باروری اتفاق می‌افتد. نتیجه این تحقیق، بر تجربه‌های نظری و تجربی مورد استفاده تأکید می‌کند. نتایج آزمون‌ها نشان داد با افزایش فردگرایی در زنان، رفتار و ایدئال باروری آنان کاسته می‌شود و فرزندآوری را مانعی برای تحقق ارزش‌های فردی خود می‌دانند. یکی دیگر از نتایج تحقیق که نظریه گیدنز را برای ما پررنگ می‌کند، مدیریت بدن و صمیمیت میان همسران است. گیدنز معتقد است انسان‌ها همواره هویت خود را خلق و تصحیح می‌کنند و مدیریت بدن از جمله هویت‌هایی است که از سوی زنان بازاندیشی شده است. مدیریت بدن از جمله متغیرهایی است که اگر افزایش یابد، باروری در سطوح (رفتار، ایدئال و تمایل به باروری) را کاهش می‌دهد. همچنین گیدنز می‌گوید در رابطه ناب، شمار کودکانی که باید تحت مراقبت قرار بگیرند، معمولاً کمتر از چیزی است زمانی رایج بود. نتایج این پژوهش نیز نشان داد با افزایش صمیمت میان همسران، رفتار و تمایل به باروری در زنان کاهش می‌یابد.

بهاچاتاریا به عنوان نظریه پرداز رویکرد نهادی، استفاده از تلویزیون و کاهش باروری را در پیوند با یکدیگر می‌بیند و معتقد است دیدن تلویزیون به کاهش باروری می‌انجامد که نتیجه تحقیق در جامعه مورد مطالعه، مؤکد همین نکته است و مشاهده شده زنانی که بیشتر از وسایل ارتباط جمعی استفاده می‌کنند، باروریشان در دو سطح (رفتار و ایدئال) کاهش می‌یابد.



یکی دیگر از نظریه‌های مورد تأیید در این پژوهش، نظریه برابری جنسیتی (مشارکت مردان در خانه) است. مک‌دونالد، نیر، کافمن (۲۰۰۰)، میلر (۲۰۰۸)، اسپایدار و کاپیتانی (۲۰۰۹)، پین نلی و فیوری (۲۰۰۸) و دیگران به بررسی رابطه میان برابری جنسیتی و باروری پرداخته و معتقدند در کشورهای گوناگون، تأثیرات متفاوتی بر باروری گذاشته‌اند. در جامعه آماری مورد مطالعه، رابطه معناداری میان برابری جنسیتی و باروری پدید نیامد. این اختلافات بین نتایج تحقیق می‌تواند ناشی از مبهم بودن اصطلاحات برابری جنسیتی باشد. نقش‌های جنسیتی دوقطبی شده است؛ این نقش‌ها یا سنتی است یا مدرن و این تقسیم‌بندی مشکل‌ساز است. چه‌بسا نقش‌های جنسیتی سنتی ممکن است محتوای متفاوت داشته باشد و همچنین در نقش‌های جنسیتی مدرن، همه چیز برابر نباشد. درنهایت، یک دلیل بسیار مهم برای ناسازگاری و تناقض شواهد در مورد برابری جنسیتی وجود دارد و آن، این است که مشخص نیست چه جنبه‌ای از روابط و مناسبات میان زن و مرد برای رفتار فرزندآوری مهم است یا زمینه اجتماعی، چگونه روابط میان همسران را شکل می‌دهد.

استقلال زنان در چهار بعد استقلال اقتصادی، آزادی در رفت‌وآمد و تردد، مشارکت زنان در تصمیم‌گیری امور خانواده و استقلال روانی «رضایت از زندگی» سنجیده شد. نتایج نشان داد زنانی که استقلال اقتصادی دارند، رفتار و ایدئال باروری پایینی نیز دارند. در جامعه آماری تحقیق، آزادی در رفت‌وآمد زنان و همچنین مشارکت آنان در تصمیم‌گیری امور خانواده بر باروری آنان تأثیرگذار نبود. زنان می‌گفتند برای رفتن به خرید و مراکز درمانی، بیشترین آزادی را دارند. استقلال روانی زنان (رضایت از زندگی) با باروری رابطه‌ای معنادار داشت و زنانی که رضایت بیشتری از زندگی داشتند، رفتار، ایدئال و تمایل به باروری بالایی داشتند.

یکی دیگر از وضعیت‌های زنان که بر باروری تأثیر می‌گذارد، تحصیلات است. مشاهده شد زنانی که تحصیلات کمتری داشتند، فرزندان (افزایش باروری در هر سه سطح) بیشتری داشتند. همچنین زنان جوان که جایگاه شغلی مناسبی دارند، نسبت به زنان شاغل با جایگاه شغلی پایین، فرزندان کمتری دارند. در رابطه با وضعیت درآمد زنان و باروری، اطلاعات، بیانگر وجود رابطه معنادار و معکوس است و زنانی که درآمد بیشتری دارند، باروری کمتری در سطح (رفتار و ایدئال و تمایل) دارند و برعکس. این امر به این معناست که دلیل کاهش فرزندآوری، اقتصادی نیست و باید دیگر جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی را در تحلیل کم‌فرزندآوری در نظر گرفت.

از تحلیل مسیر برای تبیین تغییرات متغیر وابسته استفاده کردیم تا سهم هر یک از متغیرها را در تبیین متغیر وابسته تعیین کنیم. تبیین باروری بر حسب متغیرهای جمعیتی، متغیرهای جامعه‌شناختی و استقلال زنان صورت گرفت که با استناد به یافته‌های یادشده، فرضیه‌ها تأیید می‌شود. همچنین با استناد به ضریب تعیین رفتار باروری - به ترتیب - متغیرهای جمعیت‌شناختی (۵۱۸/۰ درصد)، متغیرهای جامعه‌شناختی (۳۴۴/۰ درصد) و متغیر موقعیت زنان (۲۸۷/۰ درصد) تأثیرگذار هستند. در ایدئال باروری - به ترتیب - متغیرهای جامعه‌شناختی (۱۷۴/۰ درصد)، متغیر موقعیت زنان (۱۱۸/۰ درصد) و متغیر جمعیت‌شناختی (۵۴/۰ درصد) تبیین‌کننده هستند. بیشترین تبیین‌کننده متغیر تمایل به باروری، متغیر جامعه‌شناختی (۱۷۱/۰ درصد) است و پس از آن، متغیر موقعیت زنان با (۱۵/۰ درصد) به عنوان دومین متغیر تبیین‌کننده و متغیر جمعیت‌شناختی با (۱۰۴/۰ درصد) سومین متغیر تبیین‌کننده تمایل به باروری سنجش شد که با توجه به ضریب تعیین می‌توان گفت مدل پیشنهادی مطالعه حاضر در مجموع الگوی نسبتاً مناسبی را برای مطالعه فراهم آورده است.

### نتیجه‌گیری

خانواده یکی از اصلی‌ترین و مؤثرترین نهادهای اجتماعی است و نخستین هسته زندگی اجتماعی بشر از خانواده آغاز می‌شود؛ از این رو تغییرات ارزشی در حوزه خانواده در جامعه نیز تأثیرگذار است و البته تغییر در عرصه‌های گوناگون جامعه، اعم از فرهنگی و اقتصادی در مناسبات خانوادگی تأثیرگذار خواهد بود. یکی از عرصه‌هایی که در این سال‌ها دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده، فرزندآوری و روند رشد جمعیت است. در این پژوهش با رویکرد جامعه‌شناختی - جمعیت‌شناختی و رویکرد ساختاربندی به مسئله باروری نگاه کردیم.

دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی و به دنبال آن دگرگونی‌های فرهنگی عمیقی در دهه‌های اخیر در جامعه ایران روی داده که این، تغییرات اساسی در ذهن و نگاه افراد به خانواده به ویژه فرزندآوری پدید آورده و امروزه با مفهوم جدید فرزندآوری روبه‌رو هستیم. در چنین شرایطی، انتظارات و چشم‌انداز زنان از فرزندآوری از پیش تعیین‌شده قبلی خارج شده و دیگر کنش فرزندآوری را بدون تأمل انجام نمی‌دهند؛ بلکه تصمیم‌گیری درباره داشتن فرزند، بسیار پیچیده شده و این وضعیت، سبب افول میزان رشد جمعیت شده است. در پژوهش حاضر با استناد به رویکردهای نظری به کار گرفته‌شده، بر امر دوسویه

عین - ذهن و ساختار - عاملیت در حوزه مطالعات باروری اشاره شده است؛ بنابراین در این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که علت تغییرات باروری را نمی‌توانیم تنها در ساختار یا عاملیت جستجو کنیم؛ بلکه باروری از هر دو تأثیر می‌پذیرد و اگر در طیف ساختار نظام کلان و عاملیت، وضعیت باروری را قرار دهیم، بی‌گمان تحولات باروری به هر دو باز می‌گردد. تأثیر کنش انسانی بر ساختار اجتماعی و متقابلاً تأثیر ساختار اجتماعی بر کنش انسانی، یکی از نظریه‌های جامعه‌شناسی مدرن است که نتیجه این پژوهش بر این اساس به دست آمده است و چنین برآورد کردیم که تحولات پدیدآمده در باروری به صورت توأمان، متأثر از این دو مفهوم است و ساختار نظام اجتماعی و کنش انسانی، دو روی سکه هستند که از هم جدایی‌ناپذیرند. نکته کلیدی این پژوهش در آن است که باروری به مثابه رفتار اجتماعی، نه مجموعه‌ای از کنش‌های انسانی است و نه مجموعه‌ای از ساختار اجتماعی؛ بلکه فرایندی است که دو جنبه عاملانه و ساختاری دارد؛ هرچند ممکن است چنین به نظر برسد که ساختار، جنبه‌تحمیلی دارد؛ اما عامل نیز به گزینش دست‌می‌زند و صاحب اختیار است و آزادی عمل دارد. برای نمونه در سطح ساختاری، تغییراتی روی داده که پیامدهای مهمی در ارتباط با مسئله هویت زنان در پی داشته است؛ چراکه افزایش تحصیلات و اشتغال در میان زنان، سبب تنوع نقش‌های آنان در اجتماع و خانواده و تعدد روابط اجتماعی و تعلقات گروهی زنان شده و آنان را از چارچوب خانه به عرصه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی وارد کرده است؛ در نتیجه منابع هویت‌یابی زنان، متعدد و متکثر شده است. با تغییر ساختار، سبک زندگی زنان نیز تغییر کرده است. تغییرات اجتماعی پدیدآمده در حوزه زنان، سبب ایجاد ناهمخوانی میان عادت‌واره و میدان شده است. انعطاف‌ناپذیری زمان کار و نبود یا ناکافی بودن توانایی و اختیار فرد برای تعیین و نظارت بر برنامه زمان‌بندی کار و ساعت کار زیاد و طولانی در برخی مشاغل - به‌ویژه مشاغل خدماتی - آزادی فرد را برای رسیدگی و توجه به خواسته‌های خانوادگی و نقش مادری محدود می‌کند. شرایط اضطراری خانوادگی و مراقبت از کودکان، محرک‌های تنش‌زای محیط کاری و گاه نبود حمایت اجتماعی اعضای خانواده و حساسیت نداشتن سرپرست شغلی به درک نیازهای خانوادگی و مادری فرد، زمینه‌های مساعدی فراهم می‌کند تا همسران، کنترل اندازه خانواده را - به رغم میل باطنی - در نظر بگیرند.

کاهش بی‌سابقه باروری ایران در دو دهه اخیر، بیش از هر چیز دیگر، در «پیشرفت

فرهنگی و اجتماعی» ریشه دارد. پیدایش یک محیط فرهنگی جدید که موافق و همساز با بعد محدود خانواده بود، فرصت را فراهم آورد تا در سایه آن، خدمات حکومتی کنترل جمعیت با استقبال عامه مردم روبه‌رو شود. می‌توان گفت رفتار فرزندآوری زنان در دوره‌های تاریخی گوناگون و بر حسب تجربه زیسته مشترک و حوادث و تجربه‌های تاریخی هر نسل، تابع عوامل متفاوتی است.

## منابع و مأخذ

۱. بوردیو، پیر؛ تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ چ ۱، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۰.
۲. سگالن، مارتین؛ جامعه‌شناسی تاریخی خانواده؛ مترجم: حمید الیاسی؛ تهران: مرکز، ۱۳۸۰.
۳. سرایی، حسن؛ تدایم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران؛ تهران: انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره دو، ۱۳۸۵.
۴. \_\_\_\_\_؛ «گذار جمعیتی دوم؛ با نیم‌نگاهی به ایران»؛ نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، سال سوم، شماره ۶، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰-۱۱۸.
۵. رضایی، مهدی؛ «زمینه‌های کم‌فرزندآوری در کردستان»؛ پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۶. حسینی، حاتم؛ درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی - اجتماعی و تنظیم خانواده؛ چ ۳، همدان: نشر دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۳.
۷. جان دلیو، کرس ول؛ نقد و بررسی کتاب طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی؛ ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی علامه طباطبایی، ۱۳۹۱.
۸. قدرتی، حسین، یاراحمدی، علی؛ «تحلیل سرمایه اجتماعی و باروری زنان در مناطق شهری سبزوار»؛ مطالعات جغرافیایی مناطق خشک ۴، ۱۳۹۰.
۹. کاظمی‌پور، شهلا، زاهدیان و همکاران؛ «بررسی نحوه نگرش جوانان در آستانه ازدواج و زنان همسر دار ۱۵-۴۹ ساله نسبت به فرزندآوری و شناخت عوامل اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی موثر بر آن»، گروه پژوهشی طرح‌های فنی و روش‌های آماری، پژوهشکده آمار، ۱۳۹۴.
۱۰. کلانتری، صمد، حسن بیک محمدی و اکبر زارع شاه‌آبادی؛ «عوامل جمعیتی موثر بر باروری زنان یزد»؛ فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۳، شماره ۲، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷-۱۵۷.
۱۱. گیدنز، آنتونی؛ تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید؛ ترجمه ناصر موفقیان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.

۱۲. —؛ پیامدهای مدرنیت؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۱.
۱۳. گیلیس، مالکوم و دیگران؛ «اقتصاد توسعه؛ ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
۱۴. محمودی، محمدجواد و مهدی احمراری؛ درآمدی بر اقتصاد جمعیت؛ نگرش‌ها، روش‌ها و یافته‌ها؛ تهران: انتشارات موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، ۱۳۹۲.
15. Caldwell, John Charles; "The Wealth Flows Theory of Fertility Decline"; pp. 169-88, 1982.
16. Giddens, Anthony; "Risk and responsibility"; The modern law review, 62.1: pp. 1-10, 1999.
17. Giddens, Anthony; "The Transformation of intimacy"; Sexuality, Love, and Eroticism in modern societies, Polity press, 1992.
18. Lesthaeghe, Ron and Moors ,G; "Recent Trend in Fertility and Household Formation in the Industrialized world"; Review of Population and Social Policy, 2000.
19. Roy, T. K., and S. Niranjana; "Indicators of women's empowerment in India"; Asia - Pacific Population Journal 19.3: pp. 23-38, 2004.
20. McDonald, P; "Gender equality, social institutions and the future of fertility"; Journal of Population Research, 17 (1): pp. 1-16, 2000.
21. Weinberger, Daniel R; "Implications of normal brain development for the pathogenesis of schizophrenia"; Archives of general psychiatry, pp. 660-669, 1987.